

A Critical Review on the Book "Saghar-e Bolourin"

Arash Amraei*

Abstract

Divan Khaqani is one of the texts that requires mental effort to understand; the difficulty of Khaqani's poetry on the one hand and its teaching in different courses of Persian language and literature on the other hand has made commentators interested in its description, and several descriptions and excerpts have been published. One of these books is a book called "*Saghar-e Bolourin*". This book was written by Mr. Ahmed Ghanipour Malik Shah and Tirgan Publishing published it for the first time in 2019. In addition to the good aspects of this book, there are some problems, and a detailed and complete review of all of them does not fit in one article. Therefore, the most important items have been selected and reviewed here. Semantic problems of some verses, numerous uses of other people's works without referring to them, writing problems, incorrect references, unjustified changes in the text of poems, not following the precise and scientific method in writing and documenting and introducing the list of sources, not introducing the description method, and other requirements of writing a book are among the things that are included in the list of the book shortcomings. While carefully examining the mentioned problems, finally, by showing many inaccuracies in the book, we come to the conclusion that the book needs serious editing and these problems noticeably cast a shadow on the scientific position of the book.

* Assistant Professor of Persian Language and Literature, Faculty Member of Khorramshahr University of Marine Science and Technology, Khorramshahr, Iran, amraei@kmsu.ac.ir

Date received: 2022/12/22, Date of acceptance: 2023/04/15



Copyright © 2023, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

۱۸۰ پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، سال ۲۳، شماره ۱، بهار ۱۴۰۲

Keywords: Khaqani, Divan, Critique, Ballade, Commentary.

نقدی بر کتاب ساعر بلورین

آرش امرایی*

چکیده

دیوان خاقانی، یکی از متونی است که درک آن نیازمند تلاش ذهنی است؛ دشواری شعر خاقانی از یک جهت و تدریس آن در دوره‌های مختلف رشته زبان‌و ادبیات فارسی از جانب دیگر، موجب اقبال شارحان به شرح آن شده‌است و شرح‌ها و گزیده‌هایی چند از آن منتشر شده‌است. یکی از این کتاب‌ها، کتابی است با عنوان «ساعر بلورین». این کتاب توسط آقای احمد غنی‌پورملکشاه نوشته شده‌است و انتشارات تیرگان برای اولین بار آن را در سال ۱۳۹۹، منتشر کرده‌است. در کنار جوانب پسندیده این کتاب، اشکالاتی چند به آن وارد شده‌است. اشکالات راه یافته به کتاب فراوانند و بررسی دقیق و کامل همه آنها در یک مقاله نمی‌گنجد؛ از این رو، مهم‌ترین موارد انتخاب و بررسی شده‌اند. اشکالات معنایی برخی از ابیات، استفاده پر شمار از آثار دیگران بدون ارجاع به آنها، اشکالات نگارشی، اشارات نادرست، تغییرات غیر موجه در متن اشعار، پیروی نکردن از شیوه دقیق و علمی در نگارش و مستندسازی و معرفی فهرست منابع، معرفی نکردن شیوه شرح و دیگر بایسته‌های نگارش کتاب از جمله مواردی است که در ردیف ایرادات کتاب قرار می‌گیرند. ضمن بررسی دقیق موارد یاد شده، در نهایت با نشان دادن لغزش‌های فراوان راه یافته به کتاب، به این نتیجه می‌رسیم که کتاب نیازمند ویرایش جدی است و این اشکالات به طور محسوسی بر جایگاه علمی کتاب سایه انداخته.

کلیدواژه‌ها: خاقانی، دیوان، نقد، قصیده، شرح.

۱. مقدمه

* استادیار زبان و ادبیات فارسی، عضو هیأت دانشگاه علوم و فنون دریایی خرمشهر، خرمشهر، ایران،
amraei@kmsu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۰۱، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۱/۲۶

یکی از حوزه‌های دشوار در ادبیات فارسی، شرح آثار کلاسیک شاعران و نویسندگان فارسی زبان است؛ لذا هر محقق و ادبیات‌شناسی وارد این حوزه نمی‌شود؛ چراکه شرح این آثار نیازمند اطلاعات جامع از علوم مختلف است؛ در بین افرادی که به شرح این متون پرداخته‌اند، تعداد کمی آثار شایسته‌ای را منتشر کرده‌اند. یکی از ناپسندهایی که برخی از شارحان همواره بر آن اصرار دارند، شرح چندباره بخشی از یک اثر است بدون آنکه مطلبی بر مطالب پیشین بیفزایند. به همین دلیل ضروری است محققان و استادان ادبیات فارسی، آثار منتشر شده را نقد و بررسی کنند تا علاقه‌مندان به شعر و ادب فارسی و جامعه مخاطبان این آثار، سره را از ناسره تشخیص دهند. نکته قابل توجه دیگری که باید به آن اشاره کرد، کتاب‌سازی برخی استادان است که با تکرار مطالبی از یک کتاب دیگر، بیهوده بر مطالب آن می‌افزایند. نویسنده کتاب مورد نقد، سه گزیده از قصاید خاقانی منتشر کرده‌است که مطالب مشترک فراوان دارند. مثلاً بین دو گزیده «کیمیای جان جان» و «ساغر بلورین» بیش از ۵۰ صفحه کاملاً یکسان وجود دارد.

در نقد کتاب اغلب باید بخش‌های مختلف کتاب نقد شود؛ یعنی این که ضمن نقد محتوایی، باید از جهت شکلی و ظاهری نیز کتاب را نقد کرد؛ اما در این مقاله به دلیل طولانی شدن نقد محتوایی و بیم خارج شدن از چهارچوب‌های اعلام شده مجله و به دلیل اهمیت محتوای کتاب، تنها محتوای کتاب نقد شده‌است.

یکی از آثاری که اخیراً در حوزه شرح شعر خاقانی منتشر شده‌است، کتابی است با عنوان «ساغر بلورین»؛ این کتاب نوشته آقای احمد غنی‌پور ملک‌شاه است و انتشارات تیرگان آن را در ۳۲۲ صفحه منتشر کرده‌است. نویسنده مطابق معمول مطالبی در مورد خاقانی و شعرش بیان کرده است. در این بخش، مطالبی با عناوین «در باره خاقانی»، «آثار خاقانی»، «ویژگی‌های شعر خاقانی» وجود دارد. پس از این بخش، نویسنده ۶ قصیده از قصاید خاقانی را شرح کرده‌است؛ در این بخش، متن ۶ قصیده دیگر از قصاید خاقانی ذکر شده‌است بدون آن که نویسنده مطلبی در مورد آنها نوشته یا آنها را شرح کرده‌باشد. پس از این بخش، کتابشناسی مختصری از خاقانی قرار دارد و پایان بخش کتاب، منابع و مأخذ کتاب است که در آن فهرستی مفصل از منابع کتاب معرفی شده‌است. شیوه نویسنده در شرح ابیات توضیح و معنای لغات و ترکیبات، معنای کلی ابیات، بیان برخی نکات دستوری و اشارات داستانی و بیان جزئی آرایه‌های ادبی است.

کتاب بدون مقدمه و هیچ توضیحی در مورد شیوه کار و دیگر ضروریاتی که باید در مقدمه هر کتاب مطرح شود، با مطالبی در مورد زندگی خاقانی شروع شده‌است. این بخش از کتاب

چندان شایسته کتابی علمی نیست. تکرارهای بی‌مورد مطالب، نشان از این دارد که نویسنده پس از فراهم آوردن مطالب حتی یک‌بار آن را از ابتدا تا انتها نخوانده‌است. نکته دیگری که ضروری است در مورد این بخش از کتاب ذکر شود، استفاده‌های مداوم و پیاپی از آثار دیگران بدون ارجاع به آن آثار است. فکر حاکم بر مقدمه برگرفته از آثاری چون مقدمه دیوان خاقانی به تصحیح سیدضیاءالدین سجادی، کتاب «برگزیده دیوان خاقانی» نوشته عباس ماهیار، کتاب «سراچه آوا و رنگ» نوشته میرجلال‌الدین کزازی و کتاب «آتش اندرچنگ» نوشته مهدی ماحوزی است.

پس از این بخش متن و شرح ۶ قصیده از قصاید خاقانی قرار گرفته است. همه این قصاید پیش از انتشار کتاب هرکدام چند بار شرح و منتشر شده‌اند و در بین قصاید شرح شده، قصیده جدیدی وجود ندارد و از این جهت بر این کتاب جای خرده‌است. پس از متن و شرح این قصاید متن ۶ قصیده دیگر از قصاید خاقانی آورده شده‌است بدون آن که در مورد آنها حتی یک کلمه سخن گفته شود. در حقیقت تنها متن ۶ قصیده از قصاید خاقانی به انتهای کتاب افزوده شده است و به نوعی تنها کار این قصاید در این کتاب، افزودن بر تعداد صفحات کتاب است و لا غیر. از آنجا که کتاب بدون مقدمه منتشر شده‌است، نویسنده هیچ توضیح و توجیهی برای این کار ارائه نکرده‌است. به دنبال متن این قصاید، بخش دیگری از کتاب با عنوان کتاب‌شناسی قرار دارد. این بخش هم کتاب‌شناسی بسیار ناقص و غیرمفیدی از آثار منتشر شده در مورد خاقانی و شعر خاقانی است. این بخش در حقیقت همان فهرست منابع کتاب است با توسعه بیشتری؛ اینجانب سودی بر این کار ندیدم. بهتر آن بود که یا این بخش به کتاب افزوده نمی‌شد یا به‌طور کامل‌تری انجام می‌شد. پایان بخش کتاب فهرست منابع کتاب است. این بخش نیز شرایط مناسبی ندارد؛ در متن مقاله به‌طور کامل در مورد آن سخن به میان آمده‌است.

۲. پیشینه پژوهش

از آنجا که کتاب مورد نقد ما، به تازگی منتشر شده‌است، تا کنون هیچ نقد و یا تحلیل و بررسی در مورد آن منتشر نشده‌است؛ لذا این مقاله در نوع خود اولین نقد و بررسی است که در مورد این کتاب (ساجر بلورین) نوشته شده‌است.

۳. روش پژوهش

روش پژوهش در این مقاله کتابخانه‌ای و مبتنی بر شیوه‌های نوین در نقد کتاب است. ابتدا، متن کتاب مورد نقد به دقت مورد بررسی قرار گرفت و نکات و اشکالات مورد نظر استخراج شد؛ سپس با مقایسه با دیگر تحقیقات، مستند به نتیجه تحقیقات منتشر شده برخی اشکالات استخراج و مقاله در ۷ بخش نگاشته شد. در بخش نخست برخی اشکالات موجود در معنای ابیات با استناد به منابع شناخته شده و معتبر، نشان داده شده است و معنای جایگزین برای بیت پیشنهاد شده است. در بخش بعد، در مورد اشکالات نگارشی راه یافته به متن کتاب سخن گفته شده است. یکی دیگر از بخش‌های مهم این مقاله، نشان دادن استفاده نویسنده از آثار دیگران بدون ارجاع به آن آثار است. همچنین در بخش‌های پایانی، با نشان دادن شواهد مناسب روشن شده است که نویسنده در نگارش کتاب، از شیوه درست و علمی برای مستند سازی و نگارش فهرست منابع خود استفاده نکرده است.

۴. اشکالات معنایی

۱،۴ ص ۲۹ بیت ۴

پروردگان مائده خاطر منند گر خود به جمله چون پسر ذوالیزن نیند

نویسنده پس از توضیح برخی واژه‌ها و ترکیبات، بیت را چنین معنی کرده است: «خاقانی بر آن است که اگر حاسدان وی در دلاوری همچون پسر ذی‌یزن کشورگشا باشند، در برابر من (=خاقانی) ضعیف و ناتوان و پرورش یافته و ریزه‌خوار سروده‌های منند.» (غنی‌پور ملک‌شاه ۱۳۹۹: ۳۰)

اگر با ذهن و زبان خاقانی آشنا باشیم، بی‌گمان بر این دریافت، خط باطل خواهیم کشید؛ چراکه درست است که پسر ذوالیزن فرمانده بوده است و به دلاوری شهره، اما جنبه دیگری شخصیت وی که از دید نویسنده به دور مانده است، بخشندگی و سفره‌داری وی است. با توجه به آنچه در مصرع اول بیت آمده است، خاقانی به هیچ‌روی دلاوری و شجاعت وی را در نظر نداشته است چراکه خاقانی در این مصرع در مورد بهره‌بردن از شعر او سخن می‌گوید. «پسر ذوالیزن سیف‌ذی‌الیزن به بخشندگی و پذیرایی از خلق شهرت داشته است.» (استعلامی ۱۳۹۰ ج ۱ ص ۵۸۴) با توجه به آنچه ذکر شد، خاقانی در این بیت می‌گوید: اینان (مخاطبان قصیده که دشمنان و رقیبان و حسودان وی هستند) هرچند به بخشندگی پسر ذوالیزن باشند، ریزه‌خواران سفره خاطر منند و به جایگاه من در شعر و شاعری نمی‌رسند.

۲،۴ ص ۳۳ بیت ۱۵

بر قلّه‌های کوه ریاضت کشیده‌اند اریاب تهمتند ولی برهمن نیند

پس از معنی مختصر برخی واژه‌ها، بیت چنین شرح شده است: «خاقانی بر آن است که اگرچه رشکبرانش، همچون برهمنان سختی‌ها و زحمت‌های فراوانی را متحمل شدند، سخنان آنان دروغ و دعویشان باطل است.» (غنی‌پور ملک‌شاه ۱۳۹۹: ۳۳)

دقت در معنای بیت، نشان دهنده این نکته است که در معنای ارائه شده برای بیت، بین معنای دو مصرع انشقاقی قوی وجود دارد و به طور کل، دو مصرع، دو پاره جدا و غیر مرتبط به نظر می‌رسند؛ ضمن این که معنای مصرع دوم با هیچ قرینه‌ای به بیت مرتبط نمی‌شود؛ درحقیقت معنای کاملاً نادرستی از آن ارائه داده است. شاعر در این بیت می‌گوید: «اینان به ظاهر سخت ریاضت کشی می‌کنند اما همچون برهمن صاحب نفس مهذب نیستند بلکه گروهی تهمت زننده و بدگمان می‌باشند.» (سرمدی ۱۳۸۵: ۴۱)

۳،۴ ص ۳۸ بیت ۳۱

آنجا که من فقاع گشایم ز جیب فضل الا ز درد دل چو یخ افسرده تن نیند

نویسنده در بخشی از شرح بیت چنین نوشته است: «جیب فضل: اضافه اقترانی است. آنگاه که من از گریبان فضل و دانش سخن بگویم و بر خود ببالم، حاسدان من از درد دل، همچون یخ پژمرده و اندوهگین می‌گردند.» (غنی‌پور ملک‌شاه ۱۳۹۹: ۳۸)

در مورد این بیت ذکر چند نکته ضروری است. اول این که روشن نیست نویسنده به چه تقریبی «جیب فضل» را اضافه اقترانی دانسته است. روشن است که «اقتران» به معنای قرن و نزدیکی و همراهی است و برای تشخیص اضافه اقترانی کافی است بین دو جزء ترکیب «به قصد» یا «به همراه» اضافه کنیم اگر ترکیب معنا داشت اضافه اقترانی است در غیر این صورت آن اضافه اقترانی نیست. بدیهی است که در مورد این ترکیب معنا ندارد؛ پس بی‌گمان اضافه اقترانی نیست. شاعر در این ترکیب «فضل» را به انسانی تشبیه کرده است که گریبان دارد و مشبه به آن یعنی «انسان» را ذکر نکرده است؛ بنابراین به نظر می‌رسد ترکیب اضافه استعاری است.

نکته دیگر این است که نویسنده توضیح نداده است که «از گریبان فضل و دانش سخن گفتن» یعنی چه؟ این شرحی که نویسنده برای بیت نوشته است به مراتب نامفهوم تر از بیت است و خواننده برای درک بیت نیازمند تلاش ذهنی کم‌تری است تا شرح آن. همچنین در شرح بیت، روشن نیست منظور از «پژمرده شدن یخ» چیست و اساساً یخ چگونه و به چه دلیلی پژمرده می‌شود؟ در این بیت فجاج به معنای آب‌جواست و فجاج گشودن به معنای تفاخر کردن و فخر فروختن است. اما ترکیب «جیب فضل» قرینه‌ای است برای این که دریابیم، در این بیت «فجاج» شعر و کلام خاقانی است. با این توضیحات، معنای بیت روشن است. خاقانی در این بیت می‌گوید: آن‌گاه و آن‌جا که شعر من به میان می‌آید، درد دل می‌گیرند و گویی نشان یخ می‌زند. خلاصه سخن این که هیچ کدام از دشمنان و مخالفان من توان رقابت و برابری با من را ندارند.

۴،۴ ص ۶۳ بیت ۳۵

لاف دینداری ز من چون صبح آخر، ظاهر است کاندرا این دعوی ز صبح اولین کاذب ترم نویسنده در شرح بیت چنین نوشته است: «اگر دعوی دینداری کنم، روشن است چون صبح صادق، راست می‌گویم؛ زیرا در این ادعا (=دینداری) از صبح کاذب که خود نماد فریبندگی است، نیز دروغ‌گوتر و فریبنده‌ترم.» (غنی پور ملک‌شاه ۱۳۹۹: ۶۳)

دقت در معنای بیت نادرستی آن را روشن می‌کند. مطابق نوشته نویسنده، شاعر در مصرع اول گفته است که ادعای دینداری من درست و به زبان دیگر من دیندارم. این درحالی است که بیان شاعر دقیقاً عکس این معنی است. شاعر در این بیت می‌گوید: «ادعای دینداری می‌کنم، در حالی که مثل صبح صادق روشن است که در این ادعا از صبح کاذب هم دروغ‌گوترم.» (معدن‌کن ۱۳۸۷: ۱۵۰)

۵،۴ ص ۸۶ بیت ۱۵

به ترک جاه مقامر ظریف‌تر درویش به خوان شاه مزعفر لطیف‌تر سکبا نویسنده در شرح بیت چنین نوشته است:

نقدی بر کتاب ساغر بلورین (آرش امرایی) ۱۸۷

همان‌گونه که بر سفره پادشاه زعفرانی بودن سبکا نیکوتر، خوشایند و خوشگوار است، درویش نیز در ترک مقامات دنیوی بهتر و سنجیده‌تر است همچون مقامر عمل کند که دست از برد و باخت برنمی‌دارد و تلاش دارد تا بازی را به سرانجام برساند. (غنی‌پور ملک‌شاه ۱۳۹۹: ۸۷)

آنچه در مورد معنای ارائه شده لازم است ذکر شود، این است که وجه شبه موجود در تشبیه درویش به مقامر، به پایان رساندن و به سرانجام رساندن بازی نیست و با این برداشت، معنای درستی از بیت افاده نمی‌شود. آنچه در این تشبیه مورد نظر شاعر است، پاک‌بازی است. با این توضیح، شاعر در این بیت می‌گوید: «در ترک جاه و جلال دنیوی شایسته‌تر است که سالک پاک‌باز باشد (دنیا و مافیها را در این راه ببازد)، همچنان‌که بر سر سفره شاهانه مزعفر بودن سبکا نیکوتر است.» (معدن‌کن ۱۳۸۷: ۱۷۵)

۶،۴ ص ۱۰۵ بیت ۵۰

بهبه سورت او بود و انبیا ابجد مهینه معنی او بود و اصفیا اسما

نویسنده بیت را چنین معنی کرده‌است:

همان‌گونه که ابجد در آغاز و پیش از سوره می‌آید؛ ولی معنی مستقلی ندارد، سایر پیامبران اگرچه پیش از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم - مبعوث گردید، وابسته به وجود آن حضرت‌اند و به تنهایی کامل نیستند؛ آن حضرت بهترین و بزرگ‌ترین معنی بود و سایر اولیا در برابر ایشان همچون اسماء فاقد معنی‌اند و معنی آنها در وجود آن حضرت تجلی می‌کند. (غنی‌پور ملک‌شاه ۱۳۹۹: ۱۰۵)

در مورد این معنا چند سوال به ذهن متبادر می‌شود و آن این‌که آمدن ابجد در آغاز سوره یعنی چه؟ در کجای قرآن ابجد در آغاز سوره آمده‌است؟ منظور از سوره کدام سوره قرآن کریم است؟ نویسنده معنی مستقل نداشتن را از کدام بخش بیت دریافته‌است؟ روشن است که نویسنده بیت را نادرست شرح کرده‌است. بیت بسیار ساده‌است و برای درک آن نیازی به این همه مقدمه چینی نیست. شاعر در این بیت می‌گوید: «بهترین سوره و کلام کامل محمد (ص) بود و انبیا در حکم حروف ابجد بودند برای نوشتن این کلام و بزرگ‌ترین معنی او بود و پیامبران دیگر در حکم اسماء این معنی والا بودند.» (معدن‌کن ۱۳۸۷: ۱۸۳)

۷،۴ ص ۱۰۸ بیت ۵۷

چو نقل کرد روانش، مسافر ملکوت برای غرشش بر عرش خرقه کرد و طا

نویسنده بیت را چنین معنی کرده است:

حال که روان پاک آن حضرت به جهان برین سفر نمود و از این جهان خاکی، رخت بریست، جبرئیل بسیار خوشحال شد و برای پذیرایی از ایشان و برپایی مجلس شادی و بزم، جامه های خود را به عنوان فرش زیر پایش پهن کرد. (غنی‌پور ملک‌شاه ۱۳۹۹: ۱۰۹)

در مورد این بیت اختلاف اصلی بر سر معنای واژه «غرس» است. برای غرس در کتب لغت چند معنا آمده است که از آن میان، در این بیت، دو معنا قابل تصور است. ابتدا مهمانی عروسی و دیگری مجلس طعام فاتحه بزرگان. (لغت‌نامه ۱۳۷۷: ذیل مدخل «غرس») بدیهی است که برای این بیت معنای دوم دقیق‌تر و درست‌تر است؛ چراکه مضمون بیت در مورد رحلت پیامبر است نه جشن عروسی. نکته دیگر این که نویسنده در بخش پایانی معنای بیت چنین نوشته است: «جامه‌های خود را به عنوان فرش زیر پایش پهن کرد.» دریافت این معنی از بیت خاقانی در حقیقت بعید است چراکه نویسنده عبارت را چون عبارات معمول سخن در نظر گرفته است و فراموش کرده در مورد شعر شاعری دشوار گو سخن می‌گوید. در حقیقت جمله پایانی بیت به صورت «خرقه را و طا کرد» ساده انگاری شعر خاقانی است. ساخت درست جمله که با سخن و شعر خاقانی نزدیک‌تر است چنین است: و طا را خرقه کرد. ابیات بعد از این بیت، این معنی را تقویت می‌کنند آنجا که شاعر می‌گوید: در این غم جوزا جیش را درید و عقد پروین از هم گسیخت و... با این توضیحات معنای بیت چنین است: «هنگام رحلت آن حضرت و انتقال روحش از عالم خاکی به عالم بالا جبرئیل در عرش در این سوگ گریبان چاک کرد و جامه خود را درید.» (معدن‌کن ۱۳۸۷: ۱۸۳)

۸،۴ ص ۱۱۰ بیت ۵۹

میانه کف بحر کفش چو موج زدی حباب‌وار بدی هفت گنبد خضرا

نویسنده بیت را چنین معنی کرده است: «آنگاه که دریای دست پیامبر موج زند و کف برآورد هفت آسمان در برابر بخشندگی وی همچون حباب بی‌ارزش و کوچک جلوه می‌کند.» (غنی‌پور ملک‌شاه ۱۳۹۹: ۱۱۰)

دقت در معنای ارائه شده برای بیت، نشان دهنده این حقیقت است که معنا با بیت چندان تفاوتی ندارد و نویسنده با این معنا گرهی از بیت نگشوده و آن را برای خواننده قابل درک نکرده است. همان گونه که می‌دانیم، از گذشته در ادبیات، دریا به عنوان نماد بخشندگی و سفره نعمت بی‌پایان الهی جلوه کرده است؛ به خاطر همین دست بخشنده حضرت رسول (ص) به دریا مانند شده است. با این توضیحات، شاعر در این بیت می‌گوید: وقتی با داستان بخشنده خود شروع به بذل و بخشش می‌کرد، هفت آسمان با آن همه عظمت و بزرگی در مقایسه با داستان بخشنده او همچون حبابی بی‌ارزش بود.

۹،۴ ص ۱۱۲ بیت ۶۴ و ۶۵

مرادبخشا در تو گریزم از اخلاص کزین خراس خسیسان دهی خلاص مرا
مرا تو باش که از ما و من دلم بگرفت برآر تیغ عنایت نه من گذار و نه ما

نویسنده در شرح این دوبیت، آنها را خطاب به پیامبر اسلام می‌داند و این ابیات را چنین معنی می‌کند:

ای رسول‌الله (ص) با اخلاص تمام به تو روی می‌آورم تا مرا از گرفتاری‌های این جهان دون‌کردار رهایی بخشی. ای پیامبر بگذار تنها تو را برای خود برگزینم و تنها برای من باشی؛ زیرا از بس که به خودپرداختم از دست «مایی» و «منی» به تنگ آمده‌ام و آزرده شدم. بیا شمشیر عنایت از نیام برکش و بر من فرود آور تا دیگر نه «من» باقی بماند و نه «ما». (غنی‌پور ملک‌شاه ۱۳۹۹: ۱۱۳)

برای اثبات نادرست دانستن خطاب این دو بیت با وجود دلایل دیگر، ابیات بعد بهترین دلیل است؛ چراکه شاعر در ادامه خطاب‌های خود مطالبی را بیان کرده است که نمی‌توان آنها را به پیامبر نسبت داد. از این رو تنها مخاطب در این چند بیت خداوند است نه پیامبر. شاعر در ابیات بعد چنین می‌گوید:

کلید رحمتم آخر عطا فرست چنان که گنج معرفت اول هم از تو بود عطا
گوا تویی که ندارم به کاه برگی برگ به اهل بیت ز من چون رسد نوال و نوا؟

۱۰،۴ ص ۱۳۰ بیت ۸

شاه را دیدم در او، پیکان مقراضه به کف راست چون بحر نهنگ انداز در نخجیرجا

نویسنده پس از توضیح مفصل و برشمردن دلایل مختلف به این خلاصه آمده‌است: «شاعر در توصیف شکارگاه پادشاه می‌گوید: «شاه را در شکارگاه دیدم در حالی که تیر دوشاخه در دستش بود و همه شکارهای آن صیدگاه از ترس «پیکان مقراضه‌اش هیچ راه فراری نداشتند و کاملاً در اختیار او بودند، همان گونه که دریا، چنان بر نهنگ تسلط دارد که هر جایی بگریزد بازهم در چنگ دریا اسیر و گرفتار است.» (غنی‌پور ملک‌شاه ۱۳۹۹: ۱۳۱)

به چند دلیل معنای ارائه شده برای بیت فاسد است. اول این‌که بیت در توصیف پادشاه است نه شکارگاه و این موضوع بسیار بدیهی است و نیازی به توضیح و تبیین ندارد. دوم این‌که بر فرض این‌که معنای ارائه شده درست باشد، جایگاه «نخجیرجا» در این معنی کجاست؟ تسلط داشتن دریا بر نهنگ در نخجیرجا چه معنایی می‌تواند داشته باشد؟ سوم این‌که عبارت «همه شکارهای آن صیدگاه از ترس پیکان مقراضه‌اش هیچ راه فراری نداشتند» از کدام بخش بیت برمی‌آید؟ بی‌گمان در هیچ جای بیت نه اشاره‌ای به این عبارت شده‌است و نه قرینه‌ای برای دریافت این معنی در بیت وجود دارد.

اما اگر این معنا برای بیت نادرست است، پس معنای درست یا لاقلاً قرین به صحت برای بیت چیست؟ به نظر می‌رسد بیت خالی از تساهل نباشد. بنابراین با این ساختار در مصرع دوم معنای دلچسپی از آن نمی‌توان دریافت؛ هرچند راه برای توجیه آن و ساختن معنا برای آن باز است. اما برای حل مشکل بیت به نظر می‌رسد بهترین گزینه استفاده از نسخه بدلی است که در پاورقی شماره ۱۳ ص ۱۹ دیوان خاقانی به تصحیح سیدضیاء الدین سجادی به آن اشاره شده است. در این نسخه به جای واژه «بحر»، واژه «بحری» به معنای دریانورد و یا به تعبیر دیگر دریانورد صیاد آمده‌است. با این توضیحات به جای توجیه بیت، معنایی دقیق‌تر از آنچه تاکنون نویسندگان برای بیت ارائه داده‌اند حاصل می‌شود. شاعر در توصیف پادشاه در شکارگاه می‌گوید: شاه را در شکارگاه دیدم که تیری دوسر در دست داشت و آماده شکار بود دقیقاً همانند دریانوردی که آماده کشتن نهنگ شده‌است. باید در نظر داشت تشبیه شکارگاه پادشاه به دریا و شکار پادشاه به نهنگ، به نوعی می‌تواند به عظمت و قدرت شکار اشاره داشته باشد و به صورت ضمنی اشاره می‌کند پادشاه شکاری همچون نهنگ را از پا در می‌آورد.

از نهیب این چنین سد کاوست فتح‌الباب فتح سدّ باب‌الباب، لرزان شد به زلزال فنا نویسنده در شرح بیت چنین آورده‌است: «قلعه انوشیروان در برابر شکوه و عظمت سدّ باقلانی به خود لرزید و نابود گردید.» (غنی‌پور ملک‌شاه ۱۳۹۹: ۱۴۵)

همانگونه که می‌بینیم، نویسنده در شرح بیت، بخش مهمی از بیت را از نظر دور نگه داشته است و به نوعی تنها مصرع دوم را معنی کرده‌است و آن چنان معنای دلچسب و زیبایی از آن ارائه نداده‌است. شاعر با در نظر داشتن معنای نجومی «فتح باب» ضمن بازی با واژه سدّ از معنای لغوی سدّ به بهترین شکل ممکن استفاده می‌کند و می‌گوید: این سد بر خلاف نامش باب گشایش‌هاست (عنوانش به معنی مانع شدن است اما در حقیقت گشایش دهنده همه گشایش‌هاست) و در حقیقت در مقایسه با سد انوشیروان، بسیار محکم‌تر ارزشمندتر است. (سد انوشیروان در مقایسه با سد باقلانی ارزشی ندارد و بسیار ضعیف‌تر است.)

۱۲،۴ ص ۱۴۶ بیت ۳۵

پیش از آن کزهم برفتی هفت اندام زمین رفت و پیش‌گاو و ماهی ساخت سدّی از قضا نویسنده پس از شرح مختصر برخی واژه‌ها، بیت را چنین معنی کرده‌است: «پیش از آن که گاو و ماهی حرکتی نایجا کنند و تمام زمین را نابود سازند، رفت و به سرعت سدّی در برابر آنان ساخت.» (غنی‌پور ملک‌شاه ۱۳۹۹: ۱۴۶)

با دقت در معنای این بیت و ابیات قبل، می‌توان به این نتیجه رسید که مرجع ضمیر اشاره «آنان» بی‌گمان «گاو و ماهی» است. با در نظر داشتن این معنی برای بیت، این سوال به ذهن متبادر می‌شود که سد در برابر گاو و ماهی زمین ساختن یعنی چه؟ اساساً به چه منظوری این سد ساخته شده‌است؟ روشن است که معنای ارائه شده نویسنده برای بیت، چندان موجه نیست. شاعر با بهره بردن از «گاو و ماهی» در بیت قبل، می‌خواهد به نوعی استواری و محکم بودن سدّ ساخته شده توسط پادشاه را یادآور شود؛ به همین منظور می‌گوید که پایه‌های سد چنان عمیق است که به گاو و ماهی می‌رسد. با در نظر داشتن معنای بیت قبل از این بیت که زمین لرزه را ناشی از حرکت این دو می‌داند می‌گوید: پیش از آن که گاو و ماهی بلغزند و کل دنیا را نابود سازند، شاه سدّی بسیار محکم ساخته‌است (آن‌قدر پایه‌های آن را عمیق و محکم ساخته که به گاو و ماهی می‌رسند). و این سد آن‌قدر محکم است که مانع این لغزش و لرزش و نابودی زمین می‌شود. لازم به تذکر است که این معنی را ابیات بعد نیز تایید می‌کند؛

از جمله در بیت زیر شاعر می‌گوید پایه‌های بند را به قارون که در عمق زمین است رسانده است:

تا به قارون برد بند و گنج قارون برگشاد رنج‌های هریکی را گنج‌ها داد از جزا

(دیوان ص ۲۱)

بیت اندکی ابهام دارد و تا کنون معنی دقیق و درستی از آن ارائه نشده است. اما علاوه بر آنچه به عنوان معنای بیت گفته شد، معنی زیر نیز دور از ذهن نیست، هر چند برخی واژه‌های موجود در بیت مانعی بر پذیرش آن به عنوان معنای دقیق و درست بیت است. با این توضیحات، می‌توان گفت شاعر در این بیت می‌گوید: شاه چنان سد محکمی ساخته است که اگر گاو و ماهی بلغزند (زمین لرزه پیش بیاید) و کل دنیا از هم بپاشد، این سد از بین نمی‌رود. ص ۲۳۹ بیت ۶۰:

این چو مگس می‌کند خوان سخن را عفن و آن چو ملخ می‌برد کشته دین را نما

نویسنده در شرح بیت چنین نوشته است: «مرجع ضمیر اشاره این با لف و نشر مرتب، سگ در بیت پیشین است. نیز آن در مصراع دوم به خر برمی‌گردد.» (غنی‌پور ملک‌شاه ۱۳۹۹: ۲۳۹)

همان‌گونه که می‌بینیم، نویسنده، بیت را مرتبط با بیت قبل می‌داند و مرجع ضمیر «این» و «آن» را در بیت قبل معرفی کرده است. با توجه به این ارجاع، به نظر می‌رسد باید چنین برداشتی از بیت داشت که این سگان همانند مگس خوان سخن را عفن می‌کنند و آن خران همانند ملخ کشته دین را می‌برند. روشن نیست نویسنده چه ارتباطی بین «سگ» و «مگس» از یک جانب و «خر» و «ملخ» از جانب دیگر یافته است؟ به هیچ روی نمی‌توان مرجع این ضمیر را در بیت قبل جستجو کرد. اگر نویسنده محترم چند بیت بعد از این بیت را با دقت مرور می‌کرد، به یقین بیت را چنین معنی نمی‌کرد. با ارجاع این ضمیر به بیت قبل، معنای درستی از آن حاصل نمی‌شود. با توجه به شکایت شاعر از شاعران مخالف و رقیب خود (به احتمال باید مجیر بیلقانی و ابوالعلا گنجوی باشند) در این قصیده و قصاید دیگر، بی‌گمان مرجع این دو ضمیر شاعرانی است که خاقانی از آنها به بدی یاد کرده و از مخالفان و دشمنان وی هستند. با توجه به آنچه گفته شد، شاعر در این بیت شاعران مخالف و دشمن خود را همچون مگسانی دانسته است که موجب آلودگی شعر و شاعری شده‌اند و همچون ملخانی خوانده است که خرمن دین را نابود می‌کنند و مانع رویش و رشد آن می‌شوند.

۵. اشکالات نگارشی و ویرایشی

برای انتقال مفهوم به خواننده در یک سند علمی، رعایت اصول نگارشی و استفاده از فارسی معیار ضروری است؛ اگر نویسنده این سند، تحصیل کرده و استاد زبان و ادبیات فارسی باشد، این ضرورت بیش از پیش است و بی توجهی به اصول نگارشی که همواره ما به دانشجویانمان می‌آموزیم، از یک استاد زبان و ادبیات فارسی پذیرفتنی نیست. نویسنده با بی توجهی تمام، متن را با اشکالات نگارشی و ویرایشی نوشته‌است؛ به نظر می‌رسد تعجیل ناشی از میل به انتشار زودتر کتاب موجب ورود این همه اشکال به کتاب شده‌است و اگر نویسنده فقط یک بار با دقت کتاب را مرور می‌کرد، به چنین اشکالات واضح و روشنی اجازه حضور در کتاب را نمی‌داد؛ از این روی ضروری است نویسنده در چاپ‌های بعد با دقت و وسواس نسبت به رفع این ایرادات اقدام نماید. از جمله این اشکالات می‌توان به موارد زیر اشاره کرد.

۱،۵ ص ۳۱ بیت ۹

«خاقانی دشمنانش را همچون مار دانسته است که از درون سرتاسر زهرند و آزارند؛ ولی از برون مانند تیس، رنگارنگ است و به آدم حمله ور می‌شود.» (غنی پور ملک‌شاه ۱۳۹۹: ۳۱)

همان گونه که می‌دانیم، نهاد جمله‌های «از درون سرتاسر زهرند و آزارند» و «از برون مانند تیس رنگارنگ است» و «به آدم حمله ور می‌شود» واژه «دشمنانش» است. و در دو جمله آخر نهاد با فعل مطابقت ندارد.

۲،۵ ص ۳۵ بیت ۲۱

نویسنده در شرح بیت چنین نوشته‌است:

شاعر با تلمیح به داستان حضرت موسی(ع) و فرعون که از یاری خداوند بهره‌ای نداشت و سرانجام در آب نیل غرق شد، حاسدان خود را همچون فرعونیان خوانده‌است که شکوه و یار و یآوری ندارند؛ به این دلیل نمی‌توانند از سروده‌های من آگاهی داشته باشند. (غنی پور ملک‌شاه ۱۳۹۹: ۳۵)

تغییر نادرست شخص نهاد از سوم شخص به اول شخص در عبارت کاملاً مشهود است؛ به این صورت که نویسنده بخش اول عبارت را با زاویه دید سوم شخص بیان می‌کند و در بخش پایانی به شکلی عجیب این زاویه به اول شخص تغییر می‌کند که به هیچ وجه قابل توجیه و پذیرش نیست.

۳،۵ ص ۳۹ بیت ۳۲

نویسنده در بخشی از شرح بیت چنین نوشته است: «دشمنان از توفان سخنان من در امان نخواهند بود؛ زیرا همچون نوح هستم و دشمنان، همچون زن و فرزند نوح، ناتوان و ضعیف.» (غنی‌پور ملک‌شاه ۱۳۹۹: ۳۹)

همان گونه که می‌بینیم، در آخرین جمله فعل حذف شده است؛ اما به قرینه کدام فعلی که هم از نظر شخص و هم از نظر زمان با فعل حذف شده یکسان باشد؟ روشن است که فعل حذف شده جمله آخر «هستند» است که از نظر شخص با افعال پیش از خود متفاوت است؛ بنابراین این حذف نادرست است.

۴،۵ ص ۱۰۰ بیت ۴۱

نویسنده در شرح بیت چنین گفته است: «سزاوار نیست که خرد در ماتم و سوگ بماند و کالبد تو در شادی و نشاط باشد؛ زیرا با جلوۀ کردن دیو تن، پری خرد را رسوا می‌گردد.» (غنی‌پور ملک‌شاه ۱۳۹۹: ۱۰۰) دقت در عبارات زیر روشن می‌کند که نویسنده در دو جا در نگارش عبارات دچار اشتباه شده است. ابتدا در جمله «زیرا با جلوۀ کردن دیو تن...» که روشن است «کردن» اضافه است و اگر قرار بر حضور آن باشد، «ی» در «جلوۀ» اضافه است. دوم هم در استفاده نامناسب در فعل آخر جمله یعنی «می‌گردد» است. همان گونه که دیدیم، نویسنده در شرح این بیت با بی توجهی، عباراتی نادرست را به کار گرفته است و همین موجب ابهام در دریافت معنای بیت برای مخاطب می‌شود.

۵،۵ ص ۱۰۵ بیت ۵۰

نویسنده در بخشی از شرح بیت چنین نوشته است: «سایر پیامبران اگرچه پیش از پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - مبعوث گردید» (غنی‌پور ملک‌شاه ۱۳۹۹: ۱۰۵)

نقدی بر کتاب ساغر بلورین (آرش امرایی) ۱۹۵

همان گونه که می‌بینیم نهاد «پیامبران» با فعل «مبعوث گردید» مطابقت ندارد و برای نهاد جمع از فعل مفرد استفاده کرده‌است که مطابق قواعد دستور زبان فارسی درست نیست.

۶،۵ ص ۱۶۷ بیت ۶۹

نویسنده ضمن شرح بیت چنین گفته‌است: «خاقانی با توجه به آشنایی فراوان خود از آئین مسیحیت، روایت ترسایان را در این بیت به‌کار گرفته.» (غنی‌پور کلک‌شاه ۱۳۹۹: ۱۶۷)
همان گونه که می‌بینیم، نویسنده از حرف اضافه «از» استفاده کرده‌است که نادرست است و در چنین جمله‌ای قاعدتا باید از حرف اضافه «با» استفاده شود.

۷،۵ ص ۲۱۴ بیت ۷

نویسنده در شرح بیت چنین آورده‌است: «هم‌ویژگی‌های پسندیده و صفا و پاکی را برای شاهنشاه عشق بدار.» (غنی‌پور ملک‌شاه ۱۳۹۹: ۲۱۴)
روشن است که «بدار» فعل درست و دقیقی برای این عبارت نیست و معنای درستی از آن حاصل نمی‌شود.

۶. استفاده از آثار دیگران بدون ارجاع

استفاده از آثار دیگران، و استناد به سندهای علمی که در بین جامعه علمی پذیرفته شده هستند، نه تنها ناپسند نیست، بلکه بر ارزش علمی و قوت و پشتوانه علمی آنها می‌افزاید؛ اما باید در نظر داشت که استفاده از آثار دیگران، اصولی دارد که حتما باید با وسواس از آن اصول پیروی کرد و ضمن مشخص نمودن استفاده مستقیم یا غیر مستقیم از آثار دیگر نویسندگان، حتما به شیوه علمی به آن آثار ارجاع داده شود. متأسفانه این موضوع از نظر نویسنده کتاب به‌دور مانده است و ضمن آمیختن ارجاعات مستقیم و غیر مستقیم، در بسیاری از موارد به اثری که از آن استفاده کرده‌است، ارجاع نداده‌است و این در یک اثر علمی و دانشگاهی غیر قابل قبول و ناپسند است.

درست است که در معنای یک بیت ممکن است شارحان مختلف معانی مشابهی برای ابیات ارائه دهند، اما آنچه در این بخش ذکر شده‌است، از نوع توارد و تشابه نیست؛ چراکه ترتیب و نوع واژه‌های استفاده شده چند شارح، ممکن نیست تا این اندازه یکسان باشد، مگر آن که

نویسنده در شرح ابیات، آثار دیگران را دیده و در بسیاری موارد مطالب آنها را بدون تغییر و در مواردی هم با اندکی تغییر و جابجایی ذکر کرده‌است.

نکته بسیار قابل توجه دیگری که باید در مورد این کتاب و بسیاری دیگر از آثاری که جدیداً منتشر می‌شوند ذکر کرد، استفاده پنهان بدون ارجاع به آثار است. و اما غرض از استفاده پنهان این است که نویسنده، فکر اصلی و هسته مرکزی معنای بیت و در حقیقت دشواری‌هایی را که نویسنده اول برای حل آنها مرارت‌های فراوان را تحمل کرده‌است گرفته و با تغییر واژه‌های آن، به طوری که کمتر بوی انتحال از آن به مشام برسد آن را به گونه‌ای تغییر داده و به عنوان حاصل کار خود معرفی می‌کند. به نظر می‌رسد این شیوه غیر اخلاقی‌تر از دیگر انواع انتحال باشد؛ به همین خاطر بر اهل فن لازم است آثار منتشر شده را با نکته‌سنجی و دقت نقد و بررسی کنند تا دیگر شاهد چنین مواردی نباشیم.

در این کتاب اگر بخواهیم عادلانه سخن بگوییم غیر از بدیهیات شرح اشعار، تقریباً سهم فکر و قلم نویسنده در کتاب ناچیز و غیر قابل توجه است. با دقت در شرح ابیات و مقایسه آنها با شرح‌های منتشر شده، حتی در بسیاری از موارد ترتیب قرار گرفتن مطالب هم همان ترتیبی است که شارحان پیش‌متن کرده‌اند و نویسنده تنها برخی واژه‌های آنها را پیش‌وپس کرده و معادل برخی را جایگزین کرده‌است. در این‌بخش به برخی از این موارد اشاره می‌شود.

۱،۶ ص ۳۵ بیت ۲۱

فرعونیان بی فرّ و عونند؛ لاجرم اصحاب بینش ید بیضای من نیند

نویسنده در شرح بیت این گونه نوشته‌است: «فرّ و عون: شکوه و بزرگی و یاری خداوند که به نظر شاعر حاسدان از آن بی‌بهره‌اند.» (غنی پور ملک‌شاه ۱۳۹۹: ۳۵)

در مورد این عبارات دو نکته جالب توجه است. نکته اول این که این عبارات عیناً در کتاب نقد و شرح قصاید خاقانی نوشته محمد استعلامی ص ۵۸۵ موجود است که چندین سال پیش از انتشار کتاب ساغر بلورین منتشر شده‌است. نکته جالب توجه این که افزودن «شکوه و بزرگی خداوند» هیچ ارتباطی با بیت ندارد که نویسنده اول به نادرست آن را در شرح بیت نوشته‌است و نویسنده دوم (نویسنده کتاب ساغر بلورین) نیز بدون توجه به بیت اشتباه نویسنده اول را تکرار کرده‌است.

۲،۶ ص ۳۷ بیت ۲۵

بینا دلان ز گفته من در بشاشت‌اند کوری آن گروه که جز در حزن نیند

نویسنده در شرح بیت چنین نوشته است: «خاقانی در برابر این بدگویان که سخنش را نمی‌پذیرند، سروده‌های خود را مورد پسند آگاهان و فرزندگان می‌داند.» (غنی پور ملک‌شاه ۱۳۹۹: ۳۷)

شرح این بیت با تغییری حداقلی همان است که در کتاب دیگری که سالها پیش منتشر شده است، ذکر شده است. «خاقانی در مقابل این حاسدان و بدگویان، سخن خود را مورد قبول فرزندگان و آگاهان می‌بیند.» (استعلامی ۱۳۹۰ ج ۱ ص ۵۸۵)

۳،۶ ص ۵۵ بیت ۱۸

قوت عرق عراق از مادت طبع من است گرچه شریان دل شروانیان را نشترم

نویسنده پس از شرح برخی لغات، بیت را چنین معنی کرده است: «اگرچه چون نشتری موجب آزار شروانیانم و آنان از من رنجیده‌خاطرند، سخنوران عراق مرا دوست دارند، گویی که سروده‌های من در رگ آنان خونی تازه جریان می‌دهد.» (غنی پور ملک‌شاه ۱۳۹۹: ۵۵)

نویسنده در معنای بیت از کتاب دیگری، بدون ارجاع به آن، بهره برده است که پیشتر منتشر شده است. در این کتاب، بیت چنین معنی شده است: «هرچند شروانیان از من رنجیده‌خاطرند، سخنوران عراق مرا دوست می‌دارند و گویی سخن من در رگهای آنها خون تازه می‌دواند.» (استعلامی ۱۳۹۰ ج ۲ ص ۷۹۴)

۴،۶ ص ۶۵ بیت ۴۰

هم زحل رنگم چو آهن هم ز آتش حامله وز حریمی چون نعایم آتش و آهن خورم

نویسنده پس از شرح چند واژه که اتفاقاً آنها را نیز از دیگر آثار گرفته است، در مورد بیت چنین گفته است: «خاقانی به طور پوشیده خود را همچون «دیو» سیاه نحس دانسته است. هم‌مانند آهن، سیاه و نحس و هم پدید آورنده آتش و زیان رسان به دیگران و از حرص و آزمندی، چون شتر مرغ آهن آتشین را نیز می‌بلعم.» (غنی پور ملک‌شاه ۱۳۹۹: ۶۶)

آنچه را به عنوان شرح بیت عنوان شد را مقایسه کنید با این مطالب که در کتاب دیگر، سال‌ها پیش منتشر شده است: «شاعر تلویحا خود را به دیوسپاه و اهریمن تشبیه کرده و می‌گوید: مثل آهن تیره رویم و از حرص و آزمندی، مثل شتر مرغ، آهن آتشین را هم می‌بلعم.» (معدن کن ۱۳۸۷: ۱۵۵) همان گونه که می‌بینیم عینا مطالب نویسنده دیگری را با حداقل تغییر به عنوان معنای بیت به نام خود منتشر کرده است.

۴۶ ص ۵،۶ بیت ۶۸

گر ز مردی دم زنم ای شیرمردان مشنوید ز آن که چون خرگوش گاهی ماده و گاهی نرم نویسنده پس از شرح چند واژه در مورد بیت به این خلاصه آمده است: «ای دلاوران اگر ادعای مردانگی می‌کنم باور نکنید؛ زیرا من همچون خرگوش نرم‌آمده‌ام، و این ادعای من حقیقی و راستین نیست.» (غنی‌پور ملک‌شاه ۱۳۹۹: ۶۹)

معنای ارائه شده برای بیت را مقایسه کنید با این معنی که سال‌ها پیش در کتابی دیگر منتشر شده است: «اگر ادعای مردانگی می‌کنم ای دلاوران باور نکنید، چون من مرد نیستم بلکه مثل خرگوش نرم‌آمده‌ام.» (معدن کن ۱۳۸۷: ۱۵۷)

اگر به دو معنای بالا دقت کنیم، می‌بینیم نویسنده معنا را کاملا از نویسنده اول گرفته است و تنها واژه‌های آن را جابجا کرده است. نکته جالب این که برای خالی نبودن عریضه به آخر بیت عبارت «این ادعای من حقیقی و راستین نیست» را افزوده است که هیچ ارتباطی با بیت ندارد و از هیچ بخش بیت این معنی دریافت نمی‌شود.

۲۹ ص ۶،۶ بیت ۹۳

چه خوش حیات چه ناخوش چو آخر است زوال

چه جعد ز زخمه و چه ساده چو خارج است نوا

نویسنده پس از شرح لغات بیت در مورد بیت به این خلاصه آمده است:

همان گونه که در موسیقی وقتی نوا بی خارج از آهنگ و ناساز باشد، دیگر تفاوتی نخواهد کرد که ساده باشد یا پرخم، آنگاه که پایان زندگی نابودی و نیستی است، دیگر

نقدی بر کتاب ساغر بلورین (آرش امرایی) ۱۹۹

خوشی و ناخوشی آن چندان مهم نیست و بر آدمی برابر است. (غنی پور ملک‌شاه ۱۳۹۹: ۹۴)

آنچه نویسنده در شرح بیت گفته است مقایسه شود با شرح همین بیت که در کتابی دیگر سال‌ها پیش منتشر شده است: «وقتی آخر زندگی زوال و نیستی است، دیگر خوشی و ناخوشی آن چندان اعتبار و ارزشی ندارد؛ همچنانکه در موسیقی وقتی نوایی خارج از آهنگ باشد، دیگر ساده و یا پرخم بودن آواز مهم نیست.» (معدن‌کن ۱۳۸۷: ۱۷۸)

همان گونه که می‌بینیم، معنای ارائه شده نویسنده برای بیت، دقیقاً منطبق است بر آنچه که نویسنده اول در شرح بیت منتشر کرده است و تنها نقش نویسنده در شرح بیت، جابجایی معنای دو مصرع است که به منظور ایجاد تفاوت انجام شده است و اتفاقاً از زیبایی شرح بیت کاسته است.

۷،۶ ص ۲۳۲ بیت ۴۲

دفتر گل را فلک کرد به شنگرف، رنگ زرین شیرازه زد هر ورقی را جدا

نویسنده در شرح بیت چنین نوشته است:

شنگرف ماده‌ای است مرکب که از گوگرد و جیوه سازند و گرد سرخ رنگ آن در نقاشی به کار تصویرگران می‌آید و آن بر دو نوع است: نوعی از آن در معدن یافت می‌شود و نوع دیگر آن، دست‌ساخت است که از زیبق و گوگرد می‌سازند و از سموم مرگ‌بار است. (غنی پور ملک‌شاه ۱۳۹۹: ۲۳۲)

بدون هیچ توضیحی، مطلب بالا را آنچه دهخدا در لغت‌نامه ذیل این لغت آورده است مقایسه می‌کنیم و می‌بینیم استفاده نویسنده از لغت‌نامه به صورت غیر مستقیم و بدون ارجاع به منبع اصلی بوده است. دهخدا در بخشی از شرح لغت چنین نوشته است.

آن چیزی است که از سیماب و گوگرد سازند و نقاشان و مصوران بکاربرند و معرب آن شنجرف است و به یونانی سریقون خوانند. بر دو نوع است، نوعی معدنی و دیگری صناعی که از زیبق و گوگرد زرد سازند و از سموم قاتله است. (لغت‌نامه، ۱۳۷۷: ذیل مدخل «شنجرف»).

لازم است ذکر شود که نویسنده به صورت گسترده، از کتب لغت به‌ویژه از کتب «برهان قاطع» و «لغت‌نامه دهخدا» به شکل‌های مختلف استفاده کرده‌است و متأسفانه به‌ندرت به این آثار ارجاع داده‌است. برای جلوگیری از طولانی شدن کلام، تنها به ذکر آدرس برخی از این موارد اشاره می‌کنیم. از آن جمله است: ص ۳۴ بیت ۱۹ شرح «روح‌نامه»، ص ۱۸۱ بیت ۹، شرح «حورا»، ص ۱۸۳ بیت ۱۲، شرح «بربط»، ص ۲۳۱ بیت ۴۱ در شرح «سُنقر»، ص ۲۳۲ بیت ۴۳ در شرح «خشتک»، ص ۲۴۲ بیت ۶۶ در شرح «شماخی»، ص ۲۴۴ بیت ۶۹، شرح «رود»، ص ۲۴۵ بیت ۷۳، شرح «مهره».

۸.۶ ص ۲۴۴ بیت ۷۰

بهر خواص تورا مائده خوش مذاق ساختم از جان پاک؛ بنگر و در ده صلا

نویسنده پس از توضیح چند واژه، بیت را چنین شرح کرده‌است: «ستایش‌نامه‌ای از جان پاک خود ساخته و پرداخته‌ام. پس یاران خاص خود را برای شنیدن قصیده دعوت کن.» (غنی‌پور ملک‌شاه ۱۳۹۹: ۲۴۴)

معنای ارائه شده برای بیت را مقایسه کنید با این شرح که نویسنده دیگری برای همین بیت منتشر کرده‌است: «ماید خوش مذاق خاقانی، سفره خوش مزه او همین ستایش‌نامه‌است که آن را از جان پاک خود ساخته و پرورده و شیخ باید یاران خاص خود را به این سفره فراخواند یعنی به شنیدن شعر خاقانی دعوت کند.» (استعلامی ۱۳۹۰ ج ۱ ص ۱۹۳) آنچه نویسنده به عنوان شرح بیت ذکر کرده‌است، تقریباً همان است که در کتاب دیگری منتشر شده‌است. نویسنده همان شرح را با جایگزین کردن چند واژه به عنوان شرح بیت ذکر کرده‌است و متأسفانه به آن منبع هم اشاره‌ای نکرده‌است. این شیوه در بسیاری از ابیات این کتاب استفاده شده‌است و نویسنده کوشیده با معنای چند واژه و جابجایی واژه‌ها به گونه‌ای نشان دهد که معنای ارائه شده از آن اوست.

۷. پیروی نکردن از شیوه نگارشی درست

امروزه برای نگارش اسناد علمی چون کتاب، مقاله، پایان‌نامه و... شیوه‌های علمی و تعریف‌شده‌ای وجود دارد (از جانب مراکز علمی و دانشگاهی معتبر دنیا معرفی شده‌اند) که پیروی کردن از آنها در نگارش یک سند علمی، ضمن افزودن بر ارزش علمی آن، شکل و شیوه‌ای یک‌دست و همانندی به آن می‌بخشد؛ به همین منظور محققان و نویسندگانی چند، با در نظر گرفتن شرایط کنونی و پیشرفت علم و تکنولوژی، آثاری را جهت معرفی این شیوه‌ها منتشر کرده‌اند؛ بر نویسندگان و محققان است که به جهت سهولت استفاده از آثارشان، در نگارش آثار خود از این شیوه‌های نگارش که چندان تفاوت کلی هم با هم ندارند پیروی کنند.

متأسفانه نویسنده کتاب، از هیچ شیوه علمی و درستی در نگارش، مستند سازی، نگارش فهرست منابع استفاده نکرده است و این کتاب از این جهت، بیش از آن که شکل یک اثر مدون و پیراسته علمی باشد، به صورت مجموعه دست نوشته‌هایی است که هنوز آنگونه که باید مرتب و مدون نشده است و شایستگی انتشار برای جامعه علمی را ندارد. از جمله اشکالاتی که بر این کتاب وارد است می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد.

۱.۷ مستندسازی

مهم‌ترین شیوه‌های علمی مستند سازی که با پیروی از شیوه‌های مختلف مجامع دانشگاهی معتبر دنیا استفاده می‌شوند، عبارتند از: ارجاع درون متنی، ارجاع برون متنی، ارجاع درون متنی به منابع شماره‌دار. (فتوحی ۱۳۸۹: ۱۹۷) همان گونه می‌دانیم شیوه مستند سازی به روش ارجاع درون متنی به طور کلی این‌گونه است: (نام خانوادگی نویسنده، سال انتشار اثر: صفحه مورد استفاده) متأسفانه این شیوه و هیچ شیوه علمی تعریف شده دیگری مورد استفاده نویسنده قرار نگرفته است و نویسنده به شیوه ابداعی خود با ذکر عنوان کتاب و شماره صفحه مستندسازی کرده است. نکته جالب این که همین شیوه را خود تا انتها پی نگرفته است و بارها روش خود را تغییر داده است. مثلاً در ص ۳۳ در شرح بیت ۱۷ در ارجاع به مثنوی چنین ارجاع داده است: (دفتر نخست، بیت ۱۱۵۹)، در ص ۵۹ پس از استفاده از کتاب شرح مشکلات خاقانی این گونه مستند سازی کرده است: (برای آگاهی بیشتر ر.ک: شرح مشکلات خاقانی، دفتر یکم، ص ۶۶)، در ص ۸۴ در شرح بیت ۹ این گونه به شاهنامه فردوسی ارجاع داده است (شاهنامه فردوسی ج ۱، به کوشش دکتر دبیرسیاقی، صص ۱۱۷ تا ۱۲۱) این در حالی است که در استفاده از دیگر متون کلاسیک ادبیات فارسی مصحح آن ذکر نشده است. از آن جمله است در

ص ۱۵۵ که به دیوان خاقانی این‌گونه ارجاع داده‌است: «(ر.ک: دیوان خاقانی، مقدمه، سی‌وشش)».

در جای دیگری این‌گونه هم‌زمان به سه سند علمی دیگر مستند کرده‌است. (کشف‌الاسرار و عدّه‌الابرار ج ۱ ص ۲۱۴؛ فرهنگ اشارات ادبیات فارسی، ص ۱۴۸؛ فرهنگ بازیافته‌های ادبی متون پیشین ص ۱۶۰) بدیهی است که این شیوه علمی نیست. ضمن این که ضرورتی برای مستند سازی به سه اثر به طور هم‌زمان نیست، اگر ضرورتی علمی چنین کاری را ایجاب کند، باید مطلب را با استفاده از یکی از آثار مستندسازی کند و دیگر آثار را برای مطالعه بیشتر و اطلاع بیشتر در پاورقی یا بخش یادداشت‌ها معرفی کند؛ این در حالی است که نویسنده بدون هیچ ضرورتی بارها به این شیوه عمل کرده‌است.

یکی دیگر از شیوه‌های غیر علمی نویسنده در مستند سازی، ذکر بخشی از عنوان کتاب است. نویسنده در این شیوه در ارجاع درون متنی، عنوان کتاب را به طور کامل ذکر نکرده است که همین موضوع ممکن است موجب ابهام و دریافت‌های نادرست شود. از آن جمله در استفاده از کتاب «تحفه حکیم مومن» در ارجاع آن را این‌گونه ارجاع داده‌است: «تحفه حکیم، ص ۴۶۹». همان‌گونه که می‌دانیم عنوان این کتاب، لاقفل در چاپ مورد استفاده نویسنده (چاپ انتشارات محمودی) «تحفه حکیم مومن» است و ضرورت دارد که عنوان کتاب به طور کامل ذکر شود. همچنین است در ص ۲۳۷ به کتاب «فرهنگ لغات و تعبیرات دیوان خاقانی» چنین ارجاع داده‌است: «فرهنگ لغات خاقانی، ص ۱۸۸». شواهد چنین شیوه‌ای در کتاب بسیار است اما به همین میزان بسنده می‌کنیم.

نویسنده در ارجاعات متوالی به یک اثر نیز به شیوه‌ای نادرست و غیر علمی مستندسازی کرده است. در حقیقت نویسنده به جای استفاده از واژه «همان» کلاً ارجاع را تکرار کرده‌است. از آن جمله می‌توان به استفاده از کتاب «پنج‌نوش سلامت» در ص ۱۳۰، ص ۱۹۰ و... اشاره کرد. نکته بسیار جالبی که در مستند سازی این کتاب مشاهده می‌شود، این است که نویسنده در کل متن به همان شیوه ابداعی خود نیز پایبند نبوده‌است. مثلاً این شیوه مستندسازی را که چندین بار استفاده شده‌است را با دیگر ارجاعات درون متنی کتاب مقایسه کنید: در ص ۱۴۹ چنین نوشته‌است: (ابونعیم: حلیه الاولیاء، جلد ۱ ص ۶۳) همچنین است: (اخطب خطبا خوارزم: المناقب، ص ۵)، (ابن طلحه: مطالب السوول، ص ۲۱) و... نویسنده در ارجاع به مقالات و کتب به دو صورت کاملاً متفاوت عمل کرده‌است. نکته جالب این که در چند مورد مختصر ارجاع به مقالات هم شیوه یکسانی پیش نگرفته‌است. مثلاً در ۱۰۷ چنین ارجاع

نقدی بر کتاب ساغر بلورین (آرش امرایی) ۲۰۳

داده است: (ر.ک: مقاله «بزم دیرینه عروس» مجله نشر دانش، شماره ۷۷، ص ۳۵). در ص ۱۶۰ به مقاله‌ای دیگر چنین ارجاع داده است: (ر.ک: مقاله «رخسار صبح در آینه»، دکتر نصرالله امامی، ص ۳۸). و این تفاوت و تنوع در شیوه ارجاع در دیگر بخش‌های کتاب ادامه می‌یابد.

۲.۷ فهرست منابع

یکی دیگر از بخش‌های کتاب که به شیوه بیش از یک قرن پیش نوشته شده است، فهرست منابع است. نویسنده در این بخش نیز دقت لازم را نداشته است. بسیاری از آثار در متن کتاب مورد استفاده قرار گرفته‌اند اما در فهرست منابع ذکر نشده‌اند از آن جمله است: «کنز العمال» که در ص ۱۰۳ کتاب به آن ارجاع داده شده است، اما در فهرست منابع نیامده است. در ص ۱۸۰ از کتاب «نور الثقلین» استفاده شده است اما در فهرست منابع نیامده است. در ص ۱۸۲ از «مثنوی معنوی» استفاده شده است اما در فهرست منابع ذکر نشده است. یکی دیگر از آثاری که به صورت مکرر مورد استفاده نویسنده قرار گرفته اما در فهرست منابع ذکر نشده است، کتاب «فرهنگ اساطیر و داستان‌واره‌ها در ادبیات فارسی» است. از این کتاب در صفحات ۹۲، ۱۳۷، ۱۸۲ و... استفاده شده است. همچنین است کتاب‌های «بحار الانوار»، «تاریخ گزیده»، «اندیشه‌های فلسفی»، «المناقب»، «شرح النهج»، «حلیه الاولیاء» و...

در نگارش همین فهرست منابع ناقص، نویسنده شیوه‌ای یکسان در پیش نگرفته است. گاه محل نشر اثری را در فهرست منابع ذکر کرده است و در مواردی هم محل نشر ذکر نشده است. در برخی منابع نوبت چاپ ذکر شده است و در برخی دیگر ذکر نشده است. نکته دیگری که نباید از آن چشم پوشید این است که نویسنده در بیشتر متن کتاب از دیوان خاقانی به تصحیح علی عبدالرسولی استفاده کرده است اما در فهرست منابع دیوان خاقانی به تصحیح سیدضیاءالدین سجادی را معرفی کرده است.

۸. نتیجه‌گیری

کتاب ساغر بلورین از جمله کتاب‌هایی است که بخش‌هایی از دیوان خاقانی را شرح کرده است. همه قصاید شرح شده در این کتاب پیشتر بارها شرح شده‌اند؛ لذا نویسنده، با بهره‌بردن از دیگر شروح دیوان خاقانی، کتاب را فراهم آورده است. از جمله جوانب پسندیده و تحسین برانگیز کتاب، توجه شایسته نویسنده به آرایه‌های ادبی و معرفی درست و دقیق این

آرایه‌ها در شعر خاقانی است. همچنین این کتاب از آفتی که در بسیاری از شروح و گزیده‌های شعر کلاسیک فارسی دیده می‌شود پیراسته‌است؛ و آن چشم پوشی از بیت یا ابیاتی دشوار و دیریاب است. نویسنده تقریباً همه ابیات قصاید مورد بحث را شرح کرده‌است. اما در کنار نکات مثبت معرفی شده، متاسفانه ناراستی‌های چندی نیز به آن راه یافته است که خواننده را در پذیرش کتاب با تردید مواجه می‌کند. از آن جمله، شرح ناقص و نادرست برخی ابیات، بی‌توجهی نویسنده به اصول نگارش علمی و بی‌توجهی در نگارش بسیاری از جملات متن کتاب است. همچنین نویسنده در موارد فراوانی از آثار دیگران استفاده کرده‌است اما متاسفانه به آنها ارجاع نداده‌است. اشارات نادرست، تغییر خودخواسته در متن دیوان از جمله مواردی است که ضرورت ویرایش جدی و کامل اثر را در چاپ‌های بعدی می‌طلبد.

پی‌نوشت

۱. این مقاله مستخرج از طرح تحقیقاتی اجرا شده با شماره قرارداد شماره ۱۸۰ مورخ ۱۳۹۹/۱۰/۱۷ از محل اعتبارات ویژه پژوهشی دانشگاه علوم و فنون دریایی خرمشهر می‌باشد.

کتاب‌نامه

- استعلامی، محمد. (۱۳۹۰). *نقد و شرح قصاید خاقانی*، تهران: انتشارات زوار.
- امامی، نصرالله. (۱۳۷۵). *ارمغان صبح*، تهران: جامی.
- برزگر خالقی، محمدرضا و محمدی، محمدحسین. (۱۳۷۹). *مرثیه‌خوان مدائن*، تهران: انتشارات زوار.
- خاقانی شروانی، افضل‌الدین بدیل. (۱۳۷۴). *دیوان خاقانی شروانی*، به تصحیح سیدضیاء‌الدین سجادی، تهران: انتشارات زوار.
- خاقانی شروانی، افضل‌الدین بدیل. (۱۳۱۶). *دیوان خاقانی شروانی*، به تصحیح و تحشیه و تعلیقات علی عبدالرسولی، تهران: شرکت چاپخانه سعادت.
- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷). *لغت‌نامه*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- سجادی، سیدضیاء‌الدین. (۱۳۷۴). *فرهنگ لغات و تعبیرات دیوان خاقانی*، تهران: انتشارات زوار.
- سرمدی، مجید. (۱۳۸۵). *گزیده قصاید خاقانی*، تهران: انتشارات دانشگاه پیام‌نور.
- غنی‌پور ملک‌شاه، احمد. (۱۳۹۹). *ساغر بلورین*، تهران: تیرگان.
- فتوحی، محمود. (۱۳۸۹). *آیین نگارش مقاله علمی - پژوهشی*، تهران: سخن.

نقدی بر کتاب ساغر بلورین (آرش امرایی) ۲۰۵

- کزازی، میرجلال‌الدین. (۱۳۸۶). *سراچه آوا و رنگ*، تهران: سمت.
- ماحوزی، مهدی. (۱۳۸۳). *آتش اندر چنگ*، تهران: انتشارات زوآر.
- ماهیار، عباس. (۱۳۹۴). *برگزیده‌ای از دیوان خاقانی*، تهران: سمت.
- ماهیار، عباس. (۱۳۸۴). *شرح مشکلات خاقانی*، کرج: جام گل.
- معدن‌کن، معصومه. (۱۳۷۸). *بزم دیرینه عروس*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- معدن‌کن، معصومه. (۱۳۸۷). *جام عروس خاوری*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.